

دو فصلنامه علمی پژوهشی کتاب قیم
سال هشتم (۱۳۹۷)، شماره نوزدهم

رفتارسازی زبان؛ رویکردی قرآنی

سید محمدعلی علوی^۱

محمدصادق جمشیدی راد^۲

محمدعلی لسانی فشارکی^۳

محمدحسن صانعی پور^۴

چکیده

نقش کنش‌های زبانی همچون گفتن و شنیدن به‌عنوان یکی از ساحت‌های کنشگری انسان، در سایر عملکردها و جهت‌گیری‌های عملی، از مسائل جدیدی است که قابل طرح و گسترش در اخلاق و علوم تربیتی است. این مسأله که به‌نوعی در معناشناسی کاربرد نیز مطرح است، تاکنون با رویکردی قرآنی بررسی نشده است. نتایج تحقیقی موضوعی با تحلیلی معناشناختی و درون‌متنی در قرآن کریم، «رفتارسازی زبان» را مورد تأیید قرار می‌دهد. «تلازم و تناسب عملکردها و گفته‌ها»، «تقابل عملکردهای متناظر با گفتارهای متقابل»، «سبقت خوانش بر کنش»، «نهی از یک قول برای جلوگیری از یک عملکرد»، «تعلیل عملکردها با گفتارها»، «تغییر رفتار به خاطر تغییر خوانش»، «تربیت زبانی برای تربیت عملی» و بالاخره «تثبیت گفتاری برای ثبات‌بخشی به عمل» از جمله عناوین مؤیدهای قرآنی بر رفتارسازی زبان است. واژگان کلیدی: رفتارسازی، کنش زبانی، تربیت زبانی، تثبیت گفتاری، قرآن کریم.

۱. مربی و عضو هیئت‌علمی گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه پیام نور (نویسنده مسئول) /

sma55alavi@gmail.com

۲. دانشیار و عضو هیئت‌علمی گروه معارف اسلامی دانشگاه پیام نور / dr.gh.jamshidi@gmail.com

۳. استادیار و عضو هیئت‌علمی گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه آزاد اسلامی / lessanima@gmail.com

۴. دانشیار و عضو هیئت‌علمی گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه پیام نور / mhsaneipur@yahoo.com

۱- مقدمه

نطق و زبان در میان ساحات کنشگری انسان یعنی شناخت، عمل جوارحی و تکلم، ساحتی ممتاز بلکه گاه فصل ممیز او محسوب می‌شود. کلام، واسطه ملکوت عالم و ملک انسانی و مهم‌ترین ابزار رسولان خدا در انجام مأموریت بوده است چنانکه عصاره همه آموزه‌های آسمانی برای هدایت و تربیت انسان، قرآن کریم، نیز ماهیتی زبانی دارد. مواجهه با این حقایق، نقش زبان را در حیات انسانی عموماً و در رفتار او، به‌عنوان یکی از وجوه حیات او، خصوصاً، مورد توجه قرار داده و این سؤال را برمی‌انگیزد که «زبان چه نقشی در ساختن و توجیه عمل انسان دارد؟» به‌عبارت دیگر آیا می‌توان از واقعیتی تحت عنوان «رفتارسازی زبان» سخن گفت؟ از سوی دیگر، از قرآن کریم به‌عنوان کتابی که از هیچ امر مهمی در زمینه هدایت و کمال انسان فروگذار نکرده است توقع می‌رود که در مورد ساحتی به این اهمیت در وجود انسان یعنی «زبان» و نقش آن در هدایت و ضلالت او از جمله در رفتار و عمل جوارحی، آموزه‌ها و روشنگری‌هایی سازنده داشته باشد. بر این اساس، پاسخ به این پرسش را در مقاله پیش رو پی می‌گیریم که «آیا از رفتارسازی زبان در بیان قرآن کریم می‌توان نشانی گرفت؟» به‌عبارت دیگر آیا با رویکردی قرآنی می‌توان از رفتارسازی زبان سخن گفت؟ و اینکه نشانه‌های آن در بیان و آیات قرآن کریم چیست؟

پاسخ قرآنی به پرسش فوق می‌تواند پشتوانه‌ای نظری در پی‌ریزی برنامه‌های گفتمان‌محور تربیتی در عرصه‌های مختلف از جمله رسانه‌ها و مراکز آموزشی و فرهنگی بوده و تبیینی کارساز برای رویکرد زبانی در آموزش قرآن کریم و جوابی به چرایی و چیستی تأثیر تلاوت و خواندن آیات، اوراد و ادعیه، مورد تأکید اولیاء دین، بر رفتار انسان باشد.

در این پژوهش، مقصود از زبان عموم کنش‌های زبانی در هر دو نوع زبان القایی / مولد و زبان دریافتی / پذیرا است. در زبان القایی، فرد، مولد یک گفته و کلام است و مفاهیم موردنظر خود را در قالب کلمات و جملات القا می‌نماید. کنش‌ها در این نوع، از قبیل گفتن و نوشتن است اما در زبان دریافتی، فرد، گیرنده گفته و کلام از دیگری است. در این نوع زبان، کنش‌ها از قبیل شنیدن، خواندن، گوش دادن و تلاوت است (نک: لاند، ۱۳۸۷، ص ۵۴). همچنین مقصود از رفتار در عنوان مقاله، عمل جوارحی همسو با معنای مندرج و منتقل شده در کنش زبانی است؛ معنایی که یا مراد گوینده در زبان القائی، یا فهمیده شده از سوی کنشگر زبان در زبان دریافتی است.

هرچند مطالعه در مورد نقش زبان در رفتار انسان را می‌توان در یکی از شاخه‌های معناشناسی کاربردی یا کارگفت نشانی گرفت (نک: صفوی، ۱۳۸۶، ص ۱۶۵) اما روش تحلیل و رویکرد این پژوهش، با آنچه در تحلیل کارگفتی مطرح است متفاوت می‌باشد.

برخلاف تحلیل کارگفتی که به بررسی نتایج رفتاری یک مخاطبه خاص پرداخته و فراتر از معناشناسی و مطالعه معانی درون‌متنی، به قرائن حالیه و شرایط حاکم بر یک گفتگوی خاص یعنی بافت پیرامونی آن نظر می‌افکند (نک: صانعی، ۱۳۹۰، صص ۴۹-۱۲۶)، این مقاله رویکردی عام به رابطه زبان و رفتار داشته و در پی آن است که بیان و دیدگاه قرآن کریم را در مورد تأثیرات زبان و کنش‌های زبانی بر عملکرد انسان به‌طور عام با استفاده از معانی درون‌زبانی و روابط مفهومی درون‌متنی مورد مطالعه قرار دهد. از سوی دیگر مفهوم کنش زبانی در این مقاله متفاوت از مفهوم کنش گفتاری یا کارگفت در نظریه کارگفت است، اگرچه در مواردی مانند کنش «گفته» که محصول کنش زبانی «گفتن» است با هم مطابقت دارند اما در مصادیق دیگر خود از جمله «شنیدن، خواندن و نوشتن» در کنش زبانی و «باگفته» و «درگفته» در کارگفت، متفاوت از همدیگرند.^۱ بر این اساس، روش تحلیل مورد استفاده در این مقاله نه روش تحلیل کارگفتی بلکه روش تحلیل معناشناختی درون‌متنی در بستر یک تحقیق موضوعی در قرآن کریم است.

سایر مطالعات قرآنی چه به‌صورت مستقل و چه ضمن کتب تفسیری نیز تحلیلی جامع از مسأله رفتارسازی زبان و دیدگاهی قرآنی در این باره ارائه نداده‌اند. لذا در این خلاء، این مقاله درصدد سامان دادن به تحقیقی موضوعی در باب این مسأله با روش توصیفی - تحلیلی است تا در نهایت، دیدگاهی حتی‌المقدور جامع از قرآن کریم را به دست آورده و ارائه دهد.

۲- تلازم و تناسب قول و عمل

رد پای نقش‌آفرینی قول در عمل را در ملازمت سخنانی خاص با رفتارهایی به‌خصوص، در گزارش‌های قرآن کریم می‌توان یافت. با این توضیح که از یک‌سو ملازمت دو چیز، اعم از اقتضا و سببیت یکی برای دیگری است و از سوی دیگر میان سبب و مسبب حتماً گونه‌ای ملازمت برقرار است؛ لذا نخست به سراغ ملازمت میان رفتار و گفتار می‌رویم؛ چه ملازمت میان سخنان

۱. در مورد کنش‌ها در نظریه کارگفت یا کنش‌های گفتاری ببینید: صانعی پور، ۱۳۹۰، صص ۲۴-۲۶ / ساجدی، ۱۳۸۱، صص ۱۲۳-۱۲۴.

و رفتارهای پسندیده و ستوده و چه تلازم اقوال و اعمال نکوهیده. در ادامه نمونه‌هایی را به‌اختصار می‌آوریم:^۱

- احسن القول بودن مستلزم صالح العمل بودن (فصلت: ۴۱ / ۳۳).
- در مراتب رفیعه و صعود الی الله، «کلم طیب»، ملازم «عمل صالح» و یکی اوج‌بخش دیگری است (فاطر: ۳۵ / ۱۰).
- گفتاری خاص شاخصه و معرف صابران در مصائب (بقره: ۱۵۵-۱۵۶ / ۲).
- قول مقاتلان صابر فی سبیل الله منحصر در یک‌گونه گفتار (آل عمران: ۱۴۶-۱۴۷ / ۳).
- گفتار اهل صبر و عمل صالح، متفاوت از گفتار دیگران (هود: ۱۱ / ۹-۱۱).
- «اعتداء» و «اثم» ملازم تکذیب آیات الهی و «اساطیر الاولین» خواندن آن (مطففین: ۸۳ / ۱۲-۱۴).

- «إتراف» و «اصرار بر حنث و گناه» ملازم با تردیدافکنی در معاد (واقعه: ۵۶ / ۴۵-۴۸).

- هم‌سخنی «اهل طغیان» برای انکار رسالت و اتهام زنی به پیامبران (ذاریات: ۵۱ / ۵۲-۵۳).

تأکید بر ملازمت و تناسب گفتار با رفتار، این سؤال را برمی‌انگیزد که حال منافقان و سخنان حقی که بر زبان می‌رانند چگونه است؟ آیا تناسبی با رفتار نادرست و گفتار احياناً درستشان وجود دارد؟ پاسخ این است که آنچه در منافقان رخ می‌دهد ناهماهنگی قول جهری و سخن علنی آنان با رفتارشان است، حال آنکه ما با دو نوع گفتار مواجهیم (ویگوتسکی، ۱۳۶۷، ص ۱۹۷)؛ یکی جهری و علنی، سخنی که بر زبان جاری شده و به گوش دیگران و حاضران می‌رسد؛ دیگری سری و درونی، سخنی که فرد با خود گفته یا به نحو زمزمه و نجوا ادا کرده یا در دل می‌گذراند (نک: راغب، ۱۴۰۴، ص ۴۱۵ / طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۴، ص ۱۲۲). آنچه در اینجا ناهماهنگ است عملکرد فرد با قول جهری و علنی اوست و قول سری و کلام پنهان فرد، همچنان و همواره در هماهنگی با عملکرد او می‌باشد. کارهایی از قبیل ارتباط و مرادده با غیرمؤمنان، سستی در اقدامات مؤمنانه و عقب‌نشستن از قتال و بخل در انفاق فی سبیل الله که در مورد منافقان گزارش شده است (نک: محمد: ۴۷ / ۲۰، ۲۶؛ مائده: ۵ / ۵۲؛ مجادله: ۵۸ / ۸-۱۳؛ نساء: ۷۷ / ۴؛ توبه: ۷۶-۷۷ / ۹)، اگرچه مغایر و ناهماهنگ با ادعای دهان‌پرکن ایمان و اطاعت آن‌هاست (نک: نور: ۲۴ / ۴۷-۴۸) ولی در هماهنگی کامل با سخنان محفلی و کلام قلبی آن‌ها است. تعبیر ﴿يُخْفُونَ فِي أَنْفُسِهِمْ مَا لَا يُبْدُونَ لَكَ يَقُولُونَ لَوْ كَان لَنَا مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ مَا قُتِلْنَا هَاهُنَا﴾

۱. برای تفصیل مطلب رک: علوی، ۱۳۹۶، صص ۱۱۱-۱۱۵.

(آل عمران: ۳ / ۱۵۴): «آنان چیزی را در دل‌هایشان پوشیده می‌داشتند که برای تو آشکار نمی‌کردند. می‌گفتند: اگر ما را در این کار اختیاری بود، [و وعده پیامبر واقعیت داشت]، در اینجا کشته نمی‌شدیم» و ﴿وَيَقُولُونَ فِي أَنفُسِهِمْ لَوْلَا يُعَذِّبُنَا اللَّهُ بِمَا نَقُولُ﴾ (مجادله: ۵۸ / ۸): «و در دل‌های خود می‌گویند: «چرا به آنچه می‌گوییم خدا ما را عذاب نمی‌کند؟» بیانگر قول درونی منافقان است. سوره منافقون نیز به برخی سخنان محفلی و سری منافقان می‌پردازد (نک: منافقون: ۶۳ / ۷-۸ / نیز ابن عاشور، بی‌تا، ج ۲۸، ص ۲۲۰). در بستر همین پنهان‌کاری است که منافقان درباره افشای اسرار و اخبار آنان توسط آیات قرآن نگران‌اند (توبه: ۹ / ۶۴). البته اگر نفاق در حد بیمارذلی مطرح باشد و نه یک جریان برانداز و تشکیلاتی، در این صورت گونه‌ای بی‌ثباتی و عدم استقرار در عقیده، رفتار و گفتار فرد حاصل است و در این حال، مهم‌ترین وجه هماهنگی قول و عمل، می‌تواند هماهنگی تزلزل و تذبذب رفتاری فرد با تردید و تزلزل گفتاری او باشد.

۳- تقابل عملکرد، لازمه تقابل خوانش

در مواردی که گونه‌ای صف‌بندی و تقابل رفتاری میان افراد در قبال پدیده یا رخدادی گزارش شده است با تقابلی متناظر در گفتار و خوانش آن‌ها نیز مواجهیم و گاه اساساً تقابل عملکرد آن‌ها به وسیله گزارش تقابل آن‌ها در گفتار و خوانش ارائه شده است. در ادامه نمونه‌هایی از این موارد را می‌آوریم.

- تقابل خوانش نوح (ع) و همراهان مؤمن او با خوانش پسر کافرش در قبال رخداد طوفان: ﴿قَالَ لَا عَاصِمَ الْيَوْمَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِلَّا مَنْ رَحِمَ﴾ (هود: ۴۳ / ۱۱): «گفت: امروز در برابر فرمان خدا هیچ نگاهدارنده‌ای نیست، مگر کسی که [خدا بر او] رحم کند»، ﴿قَالَ سَأُوْىٰ إِلَىٰ جَبَلٍ يَّعَصِمُنِي مِنَ الْمَاءِ﴾ (هود: ۴۳ / ۱۱): «گفت: به زودی به کوهی پناه می‌جویم که مرا از آب در امان نگاه می‌دارد». هر یک از این دو خوانش، عملکردی متباین از دیگری به همراه داشت، یکی رکوب در کشتی و نجات یافتن و دیگری تخلف از کشتی و غرق شدن.

- تقابل خوانش ساحران تائب از بلعیده شدن اسباب سحرشان توسط اعجاز موسی (ازدها) با خوانش فرعونیان: ﴿قَالُوا لَنْ نُؤْتِرَكَ عَلٰی مَا جَاءَنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالَّذِي فَطَرَنَا فَاقْضِ مَا أَنْتَ قَاضٍ إِنَّمَا تَقْضِي هَذِهِ الْحَيٰوةَ الدُّنْيَا﴾ (طه: ۷۲ / ۲۰): «گفتند: ما هرگز تو را بر معجزاتی که به سوی ما آمده و [بر] آن کس که ما را پدید آورده است، ترجیح نخواهیم داد؛ پس هر حکمی می‌خواهی بکن که تنها در این زندگی دنیاست که [تو] حکم می‌رانی»، ﴿إِنَّهُ لَكَبِيرُكُمْ الَّذِي عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ

فَلَسَوْفَ تَعْلَمُونَ ﴿﴾ (شعراء: ۲۶ / ۴۹): «قطعاً او همان بزرگ شماسست که به شما سحر آموخته است. به زودی خواهید دانست». لازمه این دو خوانش، یکی ایمان و پایمردی بر آن و دیگری تداوم کفر و اقدام به شکنجه ساحران مؤمن بود. در مورد فرعونیان، مهم نه دریافت آن‌ها که به روشنی حقیقت را دریافته بودند ﴿وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ﴾: «و با آنکه در دل‌هایشان آن را امری یقینی یافتند، از روی ظلم و تکبر انکارش کردند» (نمل: ۲۷ / ۱۴)، بلکه مهم خوانشی است که مبنای عملکرد بعدی آن‌ها قرار می‌گیرد.

- لازمه تقابل دو خوانش درباره موعظه و نهی گنهکارانی در معرض عذاب (اصحاب سبت)، تقابل رفتار آنان در مواجهه با اهل گناه است: ﴿وَإِذْ قَالَتْ أُمَّةٌ مِّنْهُمْ لِمَ تَعِظُونَ قَوْمًا اللَّهُ مُهْلِكُهُمْ أَوْ مُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا...﴾ (اعراف: ۷ / ۱۶۴): «و آن گاه که گروهی از ایشان گفتند: «برای چه قومی را که خدا هلاک‌کننده ایشان است، یا آنان را به عذابی سخت عذاب خواهد کرد، پند می‌دهید؟» ≠ ﴿... قَالُوا مَعذِرَةٌ إلی رَبِّكُمْ وَ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ﴾ (اعراف: ۷ / ۱۶۴): «گفتند: تا معذرتی پیش پروردگارتان باشد، و شاید که آنان پرهیزگاری کنند». در یکی، نهی از منکر صرفاً با توجه به نتیجه آن مورد خوانش قرار گرفته و در این مورد خاص، بی‌فایده خوانده می‌شود و در دیگری، این نهی و موعظه، نخست به‌عنوان انجام یک وظیفه برای آمادگی جهت پاسخگویی به درگاه الهی و سپس امیدوارانه برای اثربخشی خوانش می‌شود. صاحب خوانش نخست، در عمل نه‌تنها نهی از منکر نمی‌کند بلکه ناهیان از منکر را نیز بازداشته و دلسرد می‌نماید اما خوانش دوم، اقدام و تحرک سازنده در قبال گناهان را به همراه دارد.

دو خوانش متفاوت در میان همراهان موسی (ع)، یکی عقب‌نشستن از جهاد و دیگری آمادگی برای آن بلکه تحریض دیگران بدان را به همراه دارد: ﴿قَالُوا يَا مُوسَى إِنَّا فِيهَا قَوْمًا جَبَّارِينَ وَإِنَّا لَنُذْخِلُهَا حَتَّىٰ يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِن يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِنَّا دَاخِلُونَ﴾ (مائده: ۲۲ / ۵): «گفتند: ای موسی، در آنجا مردمی زورمندند و تا آنان از آنجا بیرون نروند ما هرگز وارد آن نمی‌شویم. پس اگر از آنجا بیرون بروند ما وارد خواهیم شد»، ﴿قَالَ رَجُلَانِ مِنَ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمَا ادْخُلُوا عَلَيْهِمُ الْبَابَ فَإِذَا دَخَلْتُمُوهُ فَإِنَّكُمْ غَالِبُونَ وَعَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ (مائده: ۲۳ / ۵): «دو مرد از [زمره] کسانی که [از خدا] می‌ترسیدند و خدا به آنان نعمت داده بود، گفتند: «از آن دروازه بر ایشان [بتازید و] وارد شوید؛ که اگر از آن، درآمدید قطعاً پیروز خواهید شد، و اگر مؤمنید، به خدا توکل کنید».

۴- ابتدای عمل بر قول

در این بخش، قدمی پیش تر رفته و فراتر از ملازمت و همسویی گفتار و عمل، با شواهد قرآنی نشان می‌دهیم که اعمال اختیاری انسان، مبنایی از جنس قول دارند و یا سخنانی میانجی گر تغییر رفتار می‌شوند و بالاخره گفته‌هایی برای حصول رفتاری خاص، مورد توصیه و تحریض و سخنانی دیگر برای برکناری از عملکردی خاص، مورد نکوهش و تحذیر قرار می‌گیرد. از سوی دیگر به شواهدی اندک و با صراحتی کمتر در آیات قرآن برمی‌خوریم که سابقه رفتاری فرد را مؤثر در گفتار و خوانش او نشان می‌دهد مانند آنچه در سوره مطفین آیات ۱۰-۱۴ آمده که می‌تواند نشانگر تأثیری دوسویه میان گفتار و رفتار باشد. از آنجا که این مسأله، مجالی فراخ‌تر و مستقل خواسته و ربط مستقیمی با رفتارسازی زبان ندارد آن را واگذاشته‌ایم.

۵-۱- مبنای زبانی طاعت و معصیت

طاعت و معصیت به عنوان دو گونه عمده در رفتار، بدون لحاظ قول و فرمانی سابق، محقق بلکه تصور نمی‌شود، لذا در هر دو مورد باید ابتدا یک قول و فرمان و سپس دریافت و شنیدن آن محقق شده باشد تا پس از آن بر فرد فرمان داده‌شده که فرمان را شنیده، عنوان «مطیع» یا «عاصی» را اطلاق نمود. لذا تقدیم «سمع» در ترکیب عطفی میان آن و «اطاعت» و «معصیت» در قرآن کریم مبتنی بر این حقیقت است: ﴿إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَنْ يَقُولُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ (نور: ۲۴ / ۵۱؛ نیز بقره: ۲ / ۲۸۵؛ نساء: ۴ / ۶۷؛ مائده: ۵ / ۷؛ تغابن: ۱۶ / ۶۴): «گفتار مؤمنان - وقتی به سوی خدا و پیامبرش خوانده شوند تا میانشان داوری کند- تنها این است که می‌گویند: «شنیدیم و اطاعت کردیم» اینانند که رستگارانند، ﴿وَ إِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَ رَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَ أَسْمِعُوا قَالُوا سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا وَ أَشْرَبُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ بِكُفْرِهِمْ...﴾ (بقره: ۲ / ۹۳؛ نیز رک: نساء: ۴ / ۶۷): «و آن گاه که از شما پیمان محکم گرفتیم، و [کوه] طور را بر فراز شما برافراشتیم، [و گفتیم: «آنچه را به شما داده‌ایم به جدّ و جهد بگیرید، و [به دستورهای آن] گوش فرا دهید.» گفتند: «شنیدیم و نافرمانی کردیم.» و بر اثر کفرشان، [مهر] گوساله در دلشان سرشته شد». در این باره زبان دریافتی و مهم‌ترین ابزار آن یعنی قوه سامعه در شکل‌دهی این دو گونه رفتار نقش اساسی دارد، به طوری که در سوره انعام، استجابت را که اعم از استجابت زبانی و عملی است، منحصر در بهره‌مندان و به‌کارگیرندگان این قوه می‌داند و دیگران را، به قرینه مقابله، مرده معرفی می‌نماید: ﴿إِنَّمَا يَسْتَجِيبُ الَّذِينَ يَسْمَعُونَ

وَالْمَوْقِيُّ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ ثُمَّ إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ ﴿﴾ (انعام: ۶ / ۳۶): «تنها کسانی [دعوت تو را] اجابت می‌کنند که گوش شنوا دارند، و [اما] مردگان را خداوند [در قیامت] بر خواهد انگيخت؛ سپس به سوی او بازگردانیده می‌شوند».

۴-۲- نهی از یک رفتار مبتنی بر نهی از یک قول

نهی و نکوهش قرآن در مورد برخی عملکردها بر نهی و نکوهش از قول و خوانشی خاص بنا گردیده است و این، مؤید جایگاه خوانش انسان در شکل‌دهی به عمل اوست. قرآن کریم در این موارد و به‌طور ضمنی به قول و خوانش صحیح و پسندیده رهنمون شده است تا رفتاری متفاوت از آنچه مورد نکوهش قرار گرفته حاصل آید. از جمله، نهی قرآن از قول و خوانشی است که برخی مسلمانان دنیاخواه، عملکرد خود را بر اساس آن بنا کرده و برای به دست آوردن متاعی از دنیا به انجام می‌رسانند: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ آتَىٰ إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ مَغَانِمٌ كَثِيرَةٌ كَذَلِكَ كُنْتُمْ مِّن قَبْلُ فَمَنَّ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَتَبَيَّنُوا إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا ﴿﴾ (نساء: ۴ / ۹۴): «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چون در راه خدا سفر می‌کنید [خوب] تحقیق کنید و به کسی که نزد شما اظهار اسلام می‌کند؛ مگویید: «تو مؤمن نیستی» [تا بدین بهانه] متاع زندگی دنیا را بجوید، چرا که غنیمتهای فراوان نزد خداست. قبلاً خودتان [نیز] همین گونه بودید، و خدا بر شما منت نهاد. پس خوب رسیدگی کنید، که خدا همواره به آنچه انجام می‌دهید آگاه است». گروهی از مسلمانان در اعزام برای جهاد، در میانه راه با کسی مواجه شدند که اظهار اسلام می‌کرد یا به شیوه مسلمین سلام می‌نمود؛ به‌هرحال، ظاهر حالش نشان از مسلمان بودنش داشت. یکی از مسلمانان در این میان با این قول - در خطاب به او - که «تو مؤمن نیستی» او را کشت و مال او را به غنیمت برداشت (واحدی، ۱۴۱۱، صص ۱۷۵-۱۷۸). آیه مربوط به این رخداد در سیاق آیات مربوط به قتل مؤمن و مجازات آن آمده است (طبرسی، ج ۳، صص ۱۴۵-۱۴۶). در اینجا مبنا قرار دادن این قول برای کشتن یک انسان مورد تأکید است، چراکه نهی قرآن به این قول تعلق گرفته است تا قتل مؤمنی در این موارد واقع نشود. ادامه آیه که می‌فرماید: ﴿فَعِنْدَ اللَّهِ مَغَانِمٌ كَثِيرَةٌ كَذَلِكَ كُنْتُمْ مِّن قَبْلُ فَمَنَّ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَتَبَيَّنُوا إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا ﴿﴾ مؤلفه‌های خوانش شایسته و بایسته برای مؤمنان را در این‌گونه موارد گوشزد می‌نماید.

در نمونه‌ای دیگر، در سوره فجر، از خوانش نوع انسان‌های تربیت‌نشده در گشایش نعمت‌ها و نیز در تنگنای روزی گزارشی آمده است. آن‌ها این دو وضع پیش‌آمده در زندگی را به کرامت و مهانت خود نزد خداوند و اکرام و اهانت خود از جانب او خوانش می‌نمایند: ﴿فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَ نَعَمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنُ وَ أَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ كَلَّا...﴾ (فجر: ۱۷-۱۵ / ۸۹): «اما انسان، هنگامی که پروردگارش او را بیازماید و گرامی داردش و نعمتش بخشد، می‌گوید: پروردگارم [چون شایسته و سزاوار بودم] مرا گرامی داشت، و اما چون او را بیازماید، پس روزی‌اش را بر او تنگ گیرد، گوید: پروردگارم مرا خوار و زبون کرد. این چنین نیست که می‌پندارید...»؛ حال آنکه می‌بینیم بلافاصله با کلمه ردع «کَلَّا» که برای رد کردن و بازداشتن از امری به‌کار می‌رود، این خوانش مورد نهی و نکوهش قرار می‌گیرد و پس از گزارش عملکرد آنان باز با کلمه ردعی دیگر، رفتار آنان نیز نکوهیده و محکوم می‌شود: ﴿... بَلْ لَا تُكْرَمُونَ الْيَتِيمَ وَ لَا تَحَاضُّونَ عَلَى طَعَامِ الْمَسْكِينِ وَ تَأْكُلُونَ التَّرَاثَ أَكْلًا لَّمًّا وَ تَجْبُونَ أَلْمَالَ حَبًّا جَمًّا كَلَّا...﴾ (فجر: ۲۱-۱۷ / ۸۹): «... بلکه یتیم را نمی‌نوازید؛ و بر خوراک [دادن] بینوا همدیگر را بر نمی‌انگیزید و میراث را [از حلال و حرام] حریصانه می‌خورید؛ و مال را دوست دارید، دوست داشتنی بسیار. این چنین نیست که می‌پندارید...». مهم‌تر از آن خوانش ناشایست، عملکرد ناشایستی است که به انجام رسانده‌اند. اهمیت عملکرد آنان از حرف استدراک «بل» استفاده می‌شود، گویی که بیان آیات چنین است که: آنان صرفاً گوینده یک سخن نبوده‌اند بلکه آنان در این دگرگونی احوال، چنین عملکردی داشته‌اند؛ یا اینکه مسأله این نیست که اکرام و اهانتی رخ داده یا نه، بلکه مسأله این است که شما چه کرده یا نکرده‌اید. مسأله عملکرد ناشایستی است که شما در بستر آن قول و خوانش به انجام رسانده‌اید، به‌طوری‌که با خوانشی متفاوت می‌شد انتظار عملکردی دیگر را از آن‌ها داشت؛ چنان‌که پس از مرگ و در مواجهه با جهنم و عذاب، آنان تازه اما بی‌ثمر، به این خوانش می‌رسند که دنیا مقدمه و مزرعه آخرت است و تنگی و گشایش در آن، بستر توشه‌گیری برای حیات حقیقی در سرای دیگر؛ ولی در آن هنگام دیگر مجالی برای عمل نیست: ﴿وَجِيءَ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ وَأَنَّى لَهُ الذُّكْرَى يَقُولُ يَا لَيْتَنِي قَدَّمْتُ لِحَيَاتِي﴾ (فجر: ۲۳-۲۴ / ۸۹): «در آن روز دوزخ را بیاورند، در آن روز انسان متذکر شود و کجا این تذکر برای او سودمند افتد؟! می‌گوید: ای کاش برای این زندگی‌ام [چیزی] پیش فرستاده بودم». اهمیت و تعیین‌کنندگی قول در عمل در اینجا برداشتی تقدیری از آیات نیست

بلکه به قرینه دو آیه اخیر، در تقابل با گفتار سابق آن‌ها در دنیاست وقتی که در این دو آیه، خوانش همین افراد در سرای دیگر و با کارکرد ذکر و برانگیزاننده برای عمل، مطرح شده و بدین وسیله نقش و کارکرد لهوی قول سابق آن‌ها در دنیا روشن می‌شود.^۱

۴-۳- فساد قول، منشأ فساد عمل

قرآن کریم خیانت و عدم پایبندی به امانت در شرایط عادی از سوی دسته‌ای از اهل کتاب را با این قول آن‌ها ریشه‌یابی می‌نماید که: ﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لَيْسَ عَلَيْنَا فِي الْأُمِّيِّينَ سَبِيلٌ وَيَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ وَهُمْ يَعْلَمُونَ﴾ (آل عمران: ۷۵/۳): «این بدان سبب است که آنان [به پندار خود] گفتند: «در مورد کسانی که کتاب آسمانی ندارند، بر زیان ما راهی نیست» و بر خدا دروغ می‌بندند با اینکه خودشان [هم] می‌دانند». چنان‌که روگردانی گروهی از آنان وقتی که به حکم خدا در کتاب الهی فراخوانده می‌شوند با قول دیگری از ایشان در مورد سرانجام خود تعلیل می‌شود و آن اینکه: ﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَعْدُودَاتٍ وَغَرَّهُمْ فِي دِينِهِمْ مَا كَانُوا يَفْتُرُونَ﴾ (آل عمران: ۲۴/۳): «این بدان سبب بود که آنان [به پندار خود] گفتند: هرگز آتش جز چند روزی به ما نخواهد رسید، و برساخته‌هایشان آنان را در دینشان فریفته کرده است». همین دسته از اهل کتاب، برای به دست آوردن متاع دنیا، با احکام و کتاب آسمانی خود معامله می‌کنند. آن‌ها این معامله را در بستر و به پشتوانه کنشی زبانی یعنی «کتابت» و «خوانشی دروغین و خودبافته» در مورد نگاشته خود به انجام می‌رسانند. آنان بافته‌هایی می‌نویسند و برای کسب بهره‌هایی از تمتعات دنیا به مردم و مشتریان خود می‌گویند: «این حکم و نوشته از جانب خداست»، ﴿فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتِيبُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لِيَشْتَرُوا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا يَكْسِبُونَ﴾ (بقره: ۷۹/۲): «پس وای بر کسانی که کتاب [تحریف شده‌ای] با دستهای خود می‌نویسند، سپس می‌گویند: «این از جانب خداست»، تا بدان بهای ناچیزی به دست آرند؛ پس وای بر ایشان از آنچه دستهایشان نوشته، و وای بر ایشان از آنچه [از این راه] به دست می‌آورند». قرآن کار رباخواران و رفتار جنون‌آمیز آنان در عرصه اقتصاد و اجتماع را که باز، یهودیان یدی طولی و باسابقه در آن دارند (ر.ک: نساء: ۴/۱۶۰-۱۶۱) مبتنی بر قول و خوانش آنان درباره ربا و نسبت آن با معامله مشروع بیع می‌داند و می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا﴾

۱. در مورد کارکرد توجیهی (جهت‌دهندگی) کنش زبانی با دو گونه ذکر و لهوی آن (نک: علوی، ۱۳۹۵، صص ۱۲۰-

لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَلِكَ بَأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا ﴿بقره: ۲/ ۲۷۵﴾: «کسانی که ربا می‌خورند، بر نمی‌خیزند مگر مانند برخاستن کسی که شیطان بر اثر تماس، آشفته‌سَرَش کرده است. این بدان سبب است که آنان گفتند: «همانا داد و ستد [هم] مانند رباست.» و حال آنکه خدا داد و ستد را حلال، و ربا را حرام گردانیده است.»

نوع انسان‌ها آنگاه که از معرفت و تربیت الهی به دور باشند، بهره‌مندی‌ها را صرفاً ثمره دانش خود می‌پندارند و خودبسندگی و خودشیفتگی، آنان را از مبدئی که تنها در گرفتاری یادش کرده و سراغش می‌روند غافل می‌سازد. این قول و خوانش آنان درباره بهره‌مندی‌ها، رفتار و دستاوردهایی عملی برایشان به بار می‌آورد که به حال آنان سودی نمی‌بخشد و در میزان الهی تباه شده است. در دو آیه از سوره زمر تخطئه دستاورد انسان‌ها به دلیل فاء تفریع در «فما أغنى عنهم» (ابن عاشور، بی‌تا، ج ۲۴، ص ۱۱۰) مبتنی بر تخطئه قول آن‌ها در هنگامه نعمت است: ﴿فَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَانَا ثُمَّ إِذَا خَوَّلْنَاهُ نِعْمَةً مِّنَّا قَالَ إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ بَلْ هِيَ فِتْنَةٌ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ قَدْ قَالَهَا الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ فَمَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ (زمر: ۳۹/ ۴۹-۵۰): «و چون انسان را آسیبی رسد، ما را فرامی‌خواند؛ سپس چون نعمتی از جانب خود به او عطا کنیم می‌گوید: «تنها آن را به دانش خود یافته‌ام». نه چنان است، بلکه آن آزمایشی است، ولی بیشترشان نمی‌دانند. قطعاً کسانی که پیش از آنان بودند [نیز] این [سخن] را گفتند و آنچه به دست آورده بودند، کاری برایشان نکرد.»

فراتر از این نمونه‌ها اساساً تمام عملکرد و رفتار مجرمانه ناباوران به آخرت، مبتنی بر اقوال و خوانش‌های باطلی است که شیاطین انس و جن برای فریبکاری می‌آرایند و می‌پراکنند: ﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا وَ لَوْ شَاءَ رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُ فَذَرَهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ وَ لَتَصْغَىٰ إِلَيْهِ أَفئِدَةُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَ لِيرِضُوهُ وَ لَيَقْتِرِفُوا مَا هُمْ مُقْتِرِفُونَ﴾ (انعام: ۱۱۲-۱۱۳): «و بدین گونه برای هر پیامبری دشمنی از شیطانهای

۱. و بدین گونه برای هر پیامبری دشمنی از شیطانهای انس و جن برگماشتیم. بعضی از آنها به بعضی، برای فریب [یکدیگر] سخنان آراسته القا می‌کنند؛ و اگر پروردگار تو می‌خواست چنین نمی‌کردند. پس آنان را با آنچه به دروغ می‌سازند واگذار. و [چنین مقرر شده است] تا دل‌های کسانی که به آخرت ایمان نمی‌آورند به آن [سخن باطل] بگراید و آن را بیسندد، و تا اینکه آنچه را باید انجام دهند نهایتاً انجام دهند.

انس و جن برگماشتیم. بعضی از آنها به بعضی، برای فریب [یکدیگر]، سخنان آراسته القا می‌کنند؛ و اگر پروردگار تو می‌خواست چنین نمی‌کردند. پس آنان را با آنچه به دروغ می‌سازند واگذار. و [چنین مقرر شده است] تا دل‌های کسانی که به آخرت ایمان نمی‌آورند به آن [سخن باطل] بگراید و آن را بپسندد، و تا اینکه آنچه را باید انجام دهند نهایتاً انجام دهند. «اقتراف» در آیه به معنای اکتساب و انجام دادن است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۹، ص ۲۸۰). لام تعلیل در «لِیَقْتَرَفُوا» (درویش، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۲۰۳) و نیز ترکیب «مَا هُمْ مُقْتَرَفُونَ» (آنچه را ایشان انجام دهنده‌اند) که به‌نوعی عموم را افاده می‌کند، همگی نشان می‌دهند که این ناباوران به حیات آخرت، در گناهان خود (فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۱۵۰) متأثر از زخرف القول هستند.

۴-۴- میانجی‌گری قول در تغییر رفتار

در این بخش، تأثیر زبان در رفتار را با عنایت به سابقه رفتاری فردِ کاربر زبان و تغییری که زبان دریافتی یا القایی در آن سابقه ایجاد کرده یا می‌تواند ایجاد کند، بررسی می‌کنیم. برای تغییر رفتار مبتنی بر تغییر خوانش و گفتار، به‌طور روشن و مشخص، می‌توان به تغییر رفتار درباریان و سربازان فرعون با نوزادی که موردی برای کشته و سربریده شدن بوده یاد کرد، نوزادی از سبطیان^۱ که فرعون و قومش تصمیم بر کشتن و سربریدن همه پسران آنان گرفته و در حال اجرای این تصمیم خود بودند. او موسای نوزاد بود که مادرش با ترفندهای مختلف البته به یاری و الهام الهی در دوره بارداری از تیغ فرعونیان پنهان کرده بود و اکنون که به دنیا آمده، باز برای دور کردن او از خطر، سروش آسمانی به دلش انداخت تا او را در صندوقچه‌ای به آب اندازد. او این کار را کرد. این‌سوی جریان آب، کاخ فرعون قرار داشت و نگهبانان او، یعنی همان مسیبان و مباشران ذبح پسران بنی‌اسرائیل، او را می‌یابند و از آب می‌گیرند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۶، صص ۲۳-۲۸).

با عنایت به احساس خطری که فرعون از فرزندان بنی‌اسرائیل کرده و فرمان عمومی که بر قتل پسران آنان داده بود، واکنش سربازان کاخ و درباریان را می‌توان پیش‌بینی کرد. همچنان که این سخن که «لَا تَقْتُلُوهُ» (قصص: ۹/۲۸) نشانه بر این است که مقتضی برای قتل او وجود داشت، ولی این همسر فرعون، آسیه است که این نوزاد از آب گرفته‌شده را به‌گونه‌ای متفاوت

۱. مهاجران بنی‌اسرائیل به سرزمین مصر، در مقابل قبطیان که بومیان همان‌جا بودند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۶، ص ۱۱).

خوانش می‌کند و این خوانش را جایگزین خوانش فرعونیان می‌سازد: ﴿وَقَالَتِ امْرَأَتُ فِرْعَوْنَ قُرَّتُ عَيْنٍ لِي وَلَكَ لَا تَقْتُلُوهُ عَسَىٰ أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ﴾ (قصص: ۲۸ / ۹): «و همسر فرعون گفت: [این کودک] نور چشم من و تو خواهد بود. او را مکشید. شاید برای ما سودمند باشد یا او را به فرزندی بگیریم، ولی آنها خبر نداشتند». بدین گونه خوانش همسر فرعون مبنای عمل درباریان می‌شود و کسانی که با خوانشی فرعونی، قاتلان فرزندان بنی اسرائیل بوده‌اند نگهبانان جان نوزادی اسرائیلی و بزرگ‌دارندگان او به‌عنوان فرزندخوانده فرعون می‌شوند. این چنین دشمن فرعون به‌واسطه گفتن و شنیدن و استمرار بر خوانشی از همسر او، در خانه او پرورده می‌شود. می‌بینیم که صرف یک خوانش، صرف‌نظر از اینکه چه مقدار بر ادراک و شناخت درست مبتنی باشد، در شکل‌دهی و تغییر رفتار عملی افراد می‌تواند مؤثر باشد. در ادامه، تغییر رفتار را ذیل دو عنوان «توبه» و «ارتداد» در پیوند با زبان بررسی می‌کنیم.

۴-۱-۴-۱- توبه

در جریان اعزام موسی و هارون (ع) به سوی فرعون، آن دو دستور می‌یابند تا با فرعون سخن بگویند. در گزارش قرآن، قول القایی موسی (ع) بناست میانجی‌گر میان دو حالت در رفتار فرعون باشد و آن «طغیان» و «تزکی» است: ﴿إِذْهَبْ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ فَقُلْ هَلْ لَكَ إِلَهٌ إِلَّا أَن تَرَكَى﴾ (نازعات: ۱۷ / ۷۹-۱۸): «به سوی فرعون برو که وی سر برداشته است؛ و بگو: آیا سِر آن داری که به پاکیزگی‌گرایی.»؛ (طغیان فرعون... قول موسی... تزکی فرعون). سوره طه نیز با استفاده از حرف ترجی «لَعَلَّ» که در این موارد می‌تواند مفید تعلیل باشد، قول لَین موسی و هارون را مقتضی ایجاد تحوّل در رفتار فرعون از طغیان به «تذکر و خشیت» معرفی می‌نماید، هرچند که این اقتضا با وجود مانع در فرعون به فعلیت نرسید: ﴿إِذْهَبَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا لَّعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى﴾ (طه: ۲۰ / ۴۳-۴۴): «به سوی فرعون بروید که او به سرکشی برخاسته، و با او سخنی نرم گوید، شاید که پند پذیرد یا بترسد».

در اصلاح رفتار و جهت‌گیری آن یعنی «توبه»، حصول این خوانش که فرد، قائل به «ظلم به نفس» یا مطلق ظلم به خاطر گناه و تقصیر شود، شرط اساسی است. این مهم در جریان توبه و نجات یونس (ع) که الگویی برای نجات مؤمنان معرفی شده، به صراحت آمده است. یونس (ع) ندا سر داد که ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ﴾ (انبیاء: ۲۱ / ۸۷) و با این گفته و

ندا، استعجابت الهی دستگیر او شد. قرآن تأکید می‌کند: ﴿كَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ﴾ (انبیاء: ۸۸ / ۲۱): «مؤمنان را [نیز] چنین نجات می‌دهیم». یعنی سنت الهی برای نجات مؤمنان به همین منوال است. جناب موسی (ع) نیز برای توبه دادن بنی اسرائیل به خاطر گوساله‌پرستی، آنان را نخست به این خوانش در مورد خودشان یادآور می‌شود و به آن‌ها می‌گوید: ﴿إِنَّكُمْ ظَلَمْتُمْ أَنْفُسَكُمْ بِاتِّخَاذِكُمُ الْعِجْلِ﴾ (بقره: ۵۴ / ۲): «شما با [به پرستش] گرفتن گوساله، بر خود ستم کردید». و پس از آن است که آنان را به توبه فرامی‌خواند که ﴿فَتُوبُوا إِلَى بَارئِكُمْ﴾ (بقره: ۵۴ / ۲): «پس به درگاه آفریننده خود توبه کنید».

به نظر می‌رسد گفته‌ها و کلماتی که صادقانه و حق‌مدار، اسباب رجوع و اصلاح در جهت‌گیری و رفتار انسان به سوی پروردگار متعال را فراهم می‌سازند، از قبیل کلماتی باشند که خدای متعال به وسیله آن، احقاق حق و محو باطل می‌نماید: ﴿وَيَمْحُ اللَّهُ الْبَاطِلَ وَيُحِقُّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ﴾ (شوری: ۲۴ / ۴۲): «و خداوند با کلمات خویش باطل را محو و حقیقت را پا برجا می‌کند». از جمله مصادیق احقاق حق و محو باطل، ازاله و اصلاح عملکرد فاسد انسان‌هاست آنگاه که در فرآیند توبه قرار گیرند. البته نمی‌توان کلمات الله در این آیه را در این موارد و خصوص گفته‌هایی روشن‌گر و سازنده منحصر نمود اما چنان‌که برخی مفسران نیز بدان اشاره کرده‌اند (ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۱۹۱) از مصادیق آن همین معناست؛ چنان‌که خود قرآن کریم به عنوان کلام‌الله در کنش‌های زبانی مؤمنان جای گرفته و کارکرد اصلاحی خود را به انجام می‌رساند (ر.ک: همان، ج ۹، ص ۴۴ / طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۸، ص ۵۰). مؤید این مطلب آیه‌ای است که در آن شمول توبه الهی در مورد آدم (ع) را پس از آن گزارش می‌نماید که او از جانب خدای متعال، کلماتی را دریافت نمود: ﴿فَتَلَقَىٰ آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾ (بقره: ۳۷ / ۲): «سپس آدم از پروردگارش کلماتی را دریافت نمود؛ و [خدا] بر او ببخشد؛ آری، او [ست که] توبه‌پذیرِ مهربان است». روایات ذیل آیه مؤید این مطلب است که این کلمات از قبیل اسماء و کلمات ملفوظی بوده که به او تعلیم داده شده است (ر.ک: قمی، ۱۳۶۷، ج ۱، صص ۴۴-۴۵ / حویزی، ۱۴۱۵، ج ۱، صص ۴۸، ۶۷-۶۸)؛ البته علاوه بر این کلمات دریافتی، آدم و همسرش (ع) درباره عملکرد و آینده خود، گفته و خوانشی داشتند و به درگاه الهی عرضه می‌کردند که ﴿رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ (اعراف: ۲۳ / ۷): «گفتند: پروردگارا، ما بر خویشتن ستم کردیم، و اگر بر ما نبخشایی و به ما

رحم نکنی، مسلماً از زیانکاران خواهیم بود؛» برخی از مفسران، کلمات دریافتی برای توبه را همین کلام آدم و همسرش دانسته‌اند (طبری، ۱۴۱۲، ج ۸، ص ۱۰۷/ ثعلبی، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۱۸۴). در مورد ابراهیم (ع) نیز می‌خوانیم که خداوند متعال، کلام او مبنی بر توحید و برائت از مشرکان و معبودان آن‌ها را، با عنوان ﴿كَلِمَةً بَاقِيَةً﴾ (سخنی پاینده و ماندگار)، سببی قرار داده است تا بدین وسیله فرزندان او از عبادت غیر الله، به عبادت او بازگردند ﴿وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾ (زخرف: ۲۸/ ۴۳): «و او آن را در پی خود سخنی جاویدان کرد، باشد که آنان [به توحید] بازگردند» (برای مطالعه بیشتر نک. نیشابوری، ۱۴۱۶، ج ۶، ص ۸۹/ طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۸، صص ۹۶-۹۷).

۴-۲- ارتداد

سوی دیگر تحول رفتاری که به شدت در قرآن نکوهیده و مشمول وعید خداوند قرار گرفته، «ارتداد» به معنای بازگشت از هدایت به ضلالت و از ایمان به کفر است. از این معنا به‌ویژه در زمینه عملی، به «فسق» هم یاد می‌شود یعنی خروج از طاعت خداوند به معصیت او (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۹، صص ۸۸-۸۹). نقش آفرینی کنش‌های زبانی در این زمینه و میانجی‌گری آن در رخداد این تحول و تغییر جهت، حائز اهمیت است.

آیه ۱۲۱ سوره انعام، جدال اولیاء شیطان با مؤمنان موحد را که منازعه‌ای کلامی است (ابن عاشور، بی تا، ج ۴، ص ۲۴۸/ نیز ر.ک: مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۲، صص ۶۳-۶۴) زمینه‌ای برای همراه ساختن آنان با خود معرفی می‌نماید و همراه شدن مؤمنان با ایشان و اطاعت از آنان را مساوی با مشرک شدن مؤمنان می‌شمرد: ﴿... وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَىٰ أَوْلِيَائِهِمْ لِيُجَادِلُوكُمْ وَإِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ﴾ (انعام: ۱۲۱/ ۶): «و در حقیقت، شیطانها به دوستان خود وسوسه می‌کنند تا با شما جدل و ستیزه نمایند. و اگر اطاعتشان کنید قطعاً شما هم مشرکید». همچنان‌که نشستن و شنیدن مؤمنان در محفل گفت‌و شنودی که در آن، سخن کفرآمیز گفته و آیات الهی به استهزا گرفته می‌شود، مساوی شدن این مؤمنان با آن کافران مستهزء اعلان می‌گردد (نساء: ۴/ ۱۴۰). گاهی نیز نه همکاری و پیروی عملی از کافران بلکه اظهار گفته‌ای که صرفاً یک قرار همکاری در آینده است، آن‌هم قراری برای همکاری در برخی امور، با کسانی که نه کفر آشکار بلکه

کراهت نسبت به معارف و احکام نازل شده بر پیامبر (ص) دارند^۱، این گونه گفته‌ها، روزنه نفوذ شیطان است و در نتیجه موجب ارتداد فرد از هدایت می‌گردد: ﴿إِنَّ الَّذِينَ ارْتَدُوا عَلَيَّ أَدْبَارِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ الشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَأَمَلَىٰ لَهُمْ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لِلَّذِينَ كَرَهُوا مَا نَزَلَ اللَّهُ سَنُطِيعُكُمْ فِي بَعْضِ الْأَمْرِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِسْرَارَهُمْ﴾ (محمد: ۴۷ / ۲۵-۲۶): «بی‌گمان، کسانی که پس از آنکه [راه] هدایت بر آنان روشن شد [به حقیقت] پشت کردند، شیطان آنان را فریفت و به آرزوهای دور و درازشان انداخت. چرا که آنان به کسانی که آنچه را خدا نازل کرده خوش نمی‌داشتند، گفتند: ما در کار [مخالفت] تا حدودی از شما اطاعت خواهیم کرد و خدا از همداستانی آنان آگاه است».

۵- برنامه تربیت زبانی برای تربیت عملی

امر و نهی‌ها و ترغیب و تحذیرهای فراوانی در قرآن کریم در مورد گفته‌ها و به‌طور کل، کنش‌های زبانی مختلف به انجام رسیده است. گفتن، شنیدن و ملازمت گفته‌ها و کلماتی مورد ترغیب قرار گرفته یا بدان امر شده و یا کاربران آن مورد ستایش و تحسین واقع شده‌اند؛ در مقابل، گویندگان و شنوندگان گفته‌هایی دیگر، نکوهش شده و از آن گونه گفته‌ها و کلمات، تحذیر صورت گرفته و از ملازمت با آن نهی شده است. در بسیاری از این موارد نمی‌توان پذیرفت که این رویکرد قرآن، صرفاً برای آموزش ادب گفتاری به مؤمنان باشد، بلکه چنان‌که در توضیح شواهد متعدد از قرآن خواهد آمد این امر در راستای رفتارسازی و تربیت عملی مخاطبان، قابل‌پذیرش و ارزیابی است، چه رویه گفتاری فرد را جزئی از رفتار و سیره عملی او و چه آن دو را منفک از هم بدانیم.

۵-۱- رفتار پسندیده، ثمره گفته‌های پاک^۲

پیامبر خدا (ص) با خطاب «قُلْ» در آیات فراوانی و به‌واسطه تعلیم او، همه مؤمنان فرمان می‌یابند تا گفته‌ای را بگویند. در پی عموم سفارش‌ها در مورد کل قرآن و خصوص تأکیدات برای این موارد از آیات و سور، این گفته‌های بایسته و سفارش شده به‌صورت ورد روزانه و ذکر مستمر مؤمنان درمی‌آید؛ درعین حال پس از تأمل درمی‌یابیم که در بسیاری از این موارد، مقصود

۱. از صادقین (ع) روایت شده که این بنی امیه بودند که کراهت نسبت به حکم نازل شده الهی در مورد ولایت علی بن ابی طالب (ع) داشتند. (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹، ص ۱۶۰) و در نتیجه اهل سقیفه، همان دورشدگان از ایمان و هدایت‌اند.

۲. برای تفصیل مطلب رک: علوی، ۱۳۹۶، صص ۱۳۶-۱۴۷.

اصلی، نه صرف یک ورد و ذکر زبانی بلکه تحقق عملی شایسته یا بایسته در رفتار پیامبر (ص) یا عموم مؤمنان است، مانند: ﴿قُلْ إِنْ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ﴾ (انعام: ۱۶۲-۱۶۳) که از جمله، در آغاز نمازها سفارش شده است (ابن بابویه، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۲۱۹) و نیز مانند سور معوذتین و کافرون که در شب و روز و یا در نمازهای مختلف یا در برخی پیشامدها که می‌تواند فراوان نیز باشد، مورد سفارش قرار گرفته‌اند تا خوانده شوند (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، صص ۵۳۶، ۵۴۳، ۵۵۷، ۶۲۶). در هر بار فرد می‌شنود که «قُل» (بگو) و در هر «قُل»، خود را به گفتن قولی موظف می‌بیند تا در دل یا بر زبان جاری سازد (ر.ک: ابن بابویه، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۴۲۸/ بحرانی، ج ۵، ص ۸۲۰). مقول این «قُل»ها غالباً گزارشی از رفتار و رویه‌ای عملی یا یک جهت‌گیری خاص در آن است. حال سؤال این است که آیا این «قُل» فرمانی است برای گزارشگری از یک امر واقع‌شده یا بسترسازی برای تحصیل یک واقعیت، واقعیتی مطابق این گزارش که تحقق آن در گوینده، مطلوب و بایسته است؟ اگر تحقق این امور را در شخص نبی اکرم (ص) مسلم بدانیم و این امر را دستور به اخبار و گزارشگری از آن، اما در مورد دیگران، این کلمات قرآنی است که رفتار مؤمنانه آنان را شکل داده و قوام می‌بخشد. همچنین در مورد مؤمنان و حتی نبی اکرم (ص) در زمینه تثبیت جهت‌گیری‌های رفتاری و ثبات قدم، باز باید به تعیین‌کنندگی این‌گونه کنش‌های زبانی/ قرآنی اذعان نمود، به دلیل آیاتی که در آن بر تثبیت پیامبر (ص) و مؤمنان به وسیله قرآن و یا تعیین «قرآن»، «ما أوحی» و یا «ما أنزل الله» به عنوان مدار عمل پیامبر اکرم (ص) در مقابل نهی از اتباع آهواء دیگران تأکید دارد (ر.ک: نحل: ۱۶/ ۱۰۲؛ فرقان: ۳۲/ ۲۵؛ انعام: ۵۶/ ۶؛ یونس: ۱۰/ ۱۰۹)، همچنین آیه‌ای که «قرآن کریم» را که پدیده‌ای زبانی است، مبنا و وسیله جهاد بایسته پیامبر (ص)، آن هم جهادی بزرگ در مقابل کافران معرفی می‌کند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷، ص ۲۷۳/ شبر، ۱۴۱۷، ص ۳۵۱/ طنطاوی، بی تا، ج ۱۰، ص ۲۰۹): ﴿فَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَجَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا﴾ (فرقان: ۵۲/ ۲۵): «پس، از کافران اطاعت مکن، و با این [قرآن] با آنان به جهادی بزرگ پرداز»، نیز آیه‌ای که «تقوا» را ثمره و هدف غایی «قرآن» معرفی می‌نماید: ﴿وَلَقَدْ ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ قُرْآنًا عَرَبِيًّا غَيْرَ ذِي عِوَجٍ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ﴾ (زمر: ۲۷/ ۲۸): «و در این قرآن از هر گونه مثلی برای مردم آوردیم، باشد که آنان پندگیرند. قرآنی عربی، بی هیچ کژی؛ باشد که آنان راه تقوا پویند».

۵-۲- سداد قول، ثمربخش صلاح عمل

حقیقتِ نقش آفرینی زبان در رفتار فرد، مبنای تأکیدات فراوان آیات و روایات بر انس با قرآن به اشکال مختلف اعم از استماع، قرائت، کتابت، حفظ و حمل آن است. این تأکید و ترغیب نه تنها درباره قرآن کریم که البته برترین کلام است، بلکه درباره هر کلام و کلمه پسندیده و پاکی است که در سنت خدای متعال، ثمربخش صلاح و سامان اعمال مقدر گشته و این سنت به صراحت در قرآن کریم اعلان شده است. این سامان بخشی به اعمال را خداوند بشارت داده و آن را پی آمد «تقوا» و «قول سدید» قرار داده است. «قول سدید» که بنا به وصف آن، گفتاری است استوار و بی خلل، به نحو اطلاق، گفتاری است که حق و صدق باشد و البته گفتاری این چنین، آنچه را که در فرد و اجتماع به نحو بایسته و شایسته استوار گشته مختل نمی سازد بلکه التیام بخش و کاستی زد است (نک: مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۵، صص ۸۰-۸۱).

قرآن کریم می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ قُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَ يَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَ مَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا﴾ (احزاب: ۳۳ / ۷۰-۷۱): «ای کسانی که ایمان آورده اید، از خدا پروا دارید و سخنی استوار گوید. تا اعمال شما را به صلاح آورد و گناهانتان را بر شما ببخشد، و هر کس خدا و پیامبرش را فرمان برد قطعاً به رستگاری بزرگی نایل آمده است». در اینجا «قول سدید» به «تقوا» عطف شده است، اما چه نسبتی میان آن دو وجود دارد؟ با توضیحی که گذشت روشن می شود که «قول سدید» نمی تواند مغایر با تقوا بوده بلکه از مصادیق تقواست لذا عطف در آیه می تواند عطف خاص بر عام یا از باب عطف تفسیر باشد. بنا بر احتمال اول، ﴿يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ...﴾ جواب امر و پیامد تقوا و «قول سدید» خواهد بود که البته تصریح و تأکید به «قول سدید»، امتیازی به آن می دهد که آن خصوصیت و امتیاز در اصلاح عمل است. یعنی آن چنانی که قول سدید در اصلاح عمل مؤثر است سایر مصادیق و افراد تقوا مؤثر نیستند. بنا بر احتمال دوم که عطف را برای تفسیر بدانیم، اساساً مقصود از تعبیر مطلق و مجمل «تقوا» همان «قول سدید» است و آنچه در جواب امر آمده یعنی ﴿يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ...﴾ نتیجه «قول سدید» خواهد بود. هر یک از این دو وجه را که در نظر بگیریم، «قول سدید» در اصلاح عمل، به اذن و اراده خداوند، تأثیری ممتاز دارد (نک: طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۶، ص ۳۴۷/ ابن عاشور، بی تا، ج ۲۱، ص ۳۴۳).

بنابراین، برای اینکه عمل کسی بخواهد «عمل صالح» شود شرط لازم آن، اگر نگوئیم کافی، اصلاح گفتار یعنی «سدید نمودن» آن است. مؤید این معنا علاوه بر قرآن کریم، روایاتی است

که بر این معنا دلالت دارد از جمله: «لَا يَسْلُمُ أَحَدٌ مِنَ الذُّنُوبِ حَتَّى يَخْزَنَ لِسَانَهُ»: «هیچ کس از گناهان سالم و در امان نمی‌ماند مگر اینکه زبانش را محافظت کند» (ابن شعبه، ۱۴۰۴، ص ۲۹۸) و «لَا يَسْتَقِيمُ إِيْمَانُ عَبْدٍ حَتَّى يَسْتَقِيمَ قَلْبُهُ، وَ لَا يَسْتَقِيمُ قَلْبُهُ حَتَّى يَسْتَقِيمَ لِسَانَهُ»: «ایمان هیچ بنده‌ای سامان و استقامت نمی‌یابد مگر اینکه قلب او سامان یابد، و قلب او به سامان نمی‌شود جز اینکه زبانش استواری و سامان یابد» (شریف رضی، ۱۴۱۴، صص ۲۵۴-۲۵۳).

۳-۵- اختلال در پاکی قول، زمینه رفتار ناپسند

گفتن و شنیدن گفته‌هایی از آن‌رو که به کارهایی ناپاک و ناپسند منجر می‌شود، در قرآن کریم مورد مذمت و نهی قرار گرفته است. در ادامه با ذکر مواردی از رابطه این قبیل گفته‌ها با رفتارهایی ناپسند، نقش آفرینی زبان در ناهنجاری‌های رفتاری را پی می‌گیریم.

۳-۵-۱- اختلال و کاستی در حُسن قول

تعاملات اجتماعی افراد از مهم‌ترین زمینه‌هایی است که قرآن کریم در تربیت مخاطبان مؤمن خود، آن را مورد توجه قرار داده است. قرآن برای شکل‌دهی و توجیه عمل اجتماعی مؤمنان، توجه را به خلل‌ها و رخنه‌های محتمل در این روابط جلب نموده، در آیات مختلف شیطان را در کمین انسان‌ها در مواضع این خلل‌ها معرفی می‌نماید. یکی از این آیات، چاره این شکاف‌ها و مانع افساد شیطان را «قول أحسن» نشان می‌دهد آن‌گونه که این نسخه قرآن را با اکتفا به «قول حَسَن»، با امکان تحصیل حُسن بیشتر در گفتار، انجام‌نشده می‌توان دانست و حصول اختلال در روابط و رفتار اجتماعی را محتمل: ﴿وَقُلْ لِعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْزِعُ بَيْنَهُمْ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوًّا مُّبِينًا﴾ (اسراء: ۵۳/۱۷): «و به بندگانم بگو: آنچه را که بهتر است بگویند»، که شیطان میانشان را به هم می‌زند، زیرا شیطان همواره برای انسان دشمنی آشکار است.».

«فصل»^۱ انجام‌گرفته در آیه میان صدر آن و دو جمله اسمیه در ادامه که با «إِنَّ» آغاز می‌شوند بنا بر قواعد بلاغی مفید تعلیل است، یعنی پاسخ به چرایی بایستگی قول أحسن را افاده می‌نماید. پاسخ این است: زیرا شیطان در میان شما بندگان و در تعاملات شما برای فسادانگیزی نفوذ

۱. «فصل» در مقابل «وصل»، وقتی است که دو جمله را بدون استفاده از حرف عاطف «واو» در پی هم آوریم؛ برخلاف «وصل» که با «واو» عاطفه دو جمله به هم وصل می‌شوند. (هاشمی، ۱۳۹۲، صص ۱۳۹-۱۴۴).

می‌کند و آن نیز به خاطر این است که شیطان، دشمن آشکار شماست، پس برای رفع این خطر، قولتان را با یکدیگر «أحسن» نمایید. لازمه این تعلیل آن است که اختلال در حُسن گفتار بلکه اختلال در اَحْسَنیت قول، زمینه‌ساز افساد شیطان در روابط اجتماعی بندگان باشد. در آیه سخن از قول ناپسند نیست بلکه بالملازمه، تحذیر از قولی است که بسا حَسَن و پسندیده باشد اما بازهم به خاطر کاستی در حُسن، مقتضی خراب شدن روابط و رفتار اجتماعی افراد است.

۵-۳-۲- قول بلا علم

قرآن در بستر روابط اجتماعی، «قول بلا علم» را در راستای ضلال و اضلال (نک: انعام: ۶/ ۱۴۴؛ حج: ۲۲/ ۸-۹؛ روم: ۳۰/ ۲۹؛ لقمان: ۳۱/ ۶) و هنگامی که آن قول، اِتهامِ جرمی را متوجه دیگران می‌سازد در راستای ترویج گناه ارزیابی می‌نماید. در این رابطه و در جریان «افک»، در سوره نور می‌خوانیم که دسته‌ای از مسلمانان سخنی را صرفاً از روی ظن و گمان گفتند و بر سر زبان‌ها انداختند و بعضی دیگری از مسلمانان را در معرض اِتهام قرار دادند: ﴿إِذْ تَلَقَوْهُ بِأَلْسِنَتِكُمْ وَ تَقُولُونَ بِأَفْوَاهِكُمْ مَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ وَ تَحْسَبُونَهُ هَيِّنًا وَ هُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ﴾ (نور: ۲۴/ ۱۵): «آن گاه که آن [بهتان] را از زبان یکدیگر می‌گرفتید و با زبانهای خود چیزی را که بدان علم نداشتید، می‌گفتید و می‌پنداشتید که کاری سهل و ساده است با اینکه آن [امر] نزد خدا بس بزرگ بود». در ادامه از چنین کاری و نیز سردمداران آن (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷، ص ۲۰۸) چنین یاد می‌شود: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ (نور: ۲۴/ ۱۹): «کسانی که دوست دارند که زشتکاری در میان آنان که ایمان آورده‌اند، شیوع پیدا کند، برای آنان در دنیا و آخرت عذابی پر درد خواهد بود، و خدا [ست که] می‌داند و شما نمی‌دانید».

در همین راستا خدای متعال برای جلوگیری از برخی اقدامات نسنجیده که طی آن افرادی مورد آسیب قرار می‌گیرند و اقدام‌کنندگان در نهایت پشیمان می‌شوند، مؤمنان را از اعتنا و ترتیب اثر دادن به سخن فاسق، وقتی که در رابطه با دیگران خبری آورده، بر حذر می‌دارد، مگر اینکه در مورد گزارش او تحقیق و روشننگری صورت گرفته و مبنای عمل، نه صرف سخن فاسق، بلکه نتیجه تحقیق و بررسی خبر او باشد، تا کاری ندامت‌آور از مؤمنان سر نزنند: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْحَبُوا عَلَيَّ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ﴾ (حجرات: ۶/ ۴۹): «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر فاسقی برایتان خبری آورد، نیک واری کنید، مبدا به نادانی گروهی را آسیب برسانید و [بعد،] از آنچه کرده‌اید پشیمان شوید».

۵-۳-۳- گفتار لغو

در مطالعه پیوند گفتار ناپاک و رفتار ناپسند به حقیقتی فراتر برمی‌خوریم که تمام شئون فردی و اجتماعی انسان را می‌تواند در برگیرد و آن اعراض از «لغو» و «تأثیم» و «کذب» در افرادی از ستودگان قرآن است.

«لغو» که به هر امر بی‌فایده و نامعتبر معنا می‌شود (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۵، ص ۲۵۰) می‌تواند شامل افعال جوارحی، جوانحی و لسانی انسان باشد، اگرچه وقتی کنار «تأثیم» به معنای «نسبت گناه دادن» (قرشی، ج ۱، ص ۲۴) و «کذب» به معنای «دروغ» ذکر می‌شود بیشتر نوع زبانی و گفتاری آن لحاظ می‌گردد، چنان‌که در آیاتی از قرآن به‌عنوان یک مسموع آمده است (ر.ک: مریم: ۱۹/۶۲؛ قصص: ۲۸/۵۵؛ واقعه: ۵۶/۲۵؛ نبأ: ۷۸/۳۵). از آنجاکه «تأثیم» و «کذب»، تهی از فایده و اعتبار حقیقی‌اند قابل اندراج در مفهوم لغو نیز می‌باشند، لذا آنچه برای ما اهمیت می‌یابد، نسبتی است که میان اعراض از لغو در افرادی از ستودگان قرآن، با دیگر وجوه رفتاری زندگی آن‌ها و به‌طور ویژه برکناری‌شان از اعمال ناپسند وجود دارد.

سوره مؤمنون اولین ویژگی مؤمنان را پس از خشوع در نماز، اعراض آنان از لغو برمی‌شمرد (مؤمنون: ۲۳/۳) و پس از آن، ویژگی‌های رفتاری دیگری را از قبیل ادای زکات، مراعات عهد و پیمان، پاک‌دامنی و محافظت بر اوقات و دیگر شرایط نماز، برای آنان ذکر می‌نماید؛ چنان‌که ﴿عِبَادُ الرَّحْمَنِ﴾ در ضمن برشمرده شدن اوصاف و رفتارشان در سوره فرقان (آیات ۶۳-۷۴) به خاطر عدم حضور در محفل لغو و عبور کریمانه از آن ستوده می‌شوند. همچنان‌که در سوره قصص (آیات ۵۲-۵۵) نیز در یادکرد گروهی هدایت‌یافته و اهل صبر که بدی را با خوبی پاسخ داده و از مالشان انفاق می‌کنند می‌خوانیم: ﴿وَإِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ﴾ (قصص: ۲۸/۵۵): «و چون لغوی بشنوند از آن روی برمی‌تابند»، در ادامه در مورد آنان از قول خودشان تأکید می‌شود که آنان با این ویژگی، اعمالی متفاوت از اعمال اهل لغو دارند: ﴿وَقَالُوا لَنَا أَعْمَالُنَا وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَا نَبْتَغِي الْجَاهِلِينَ﴾ (قصص: ۲۸/۵۵): «و می‌گویند: کردارهای ما از آن ما و کردارهای شما از آن شماست. سلام بر شما، جویای [مصاحبت] نادانان نیستیم».

۷- قول ثابت، ثبات بخش قدم

ثبات قدم در انجام یک عمل یا در یک رویه یا جهت‌گیری عملی، نسبت مستقیمی با ثبات گفتاری و جهت‌گیری کلامی او دارد، به طوری که اختلال در کنش‌های زبانی مرتبط با آن عمل

از قبیل سکوت و غفلت در زبان و ذهن، خالی گذاردن عرصه سمع و دل برای گفته‌های معارض و اشتغال و اعتنا به هر گفته دیگری که در رابطه با آن عمل، لغو و لهو بوده، در هنگامی که مقتضی اقدام و حرکت است، سستی قدم و اختلال در انجام آن عمل را به دنبال دارد.

قرآن کریم در سوره تکویر، خود را به‌عنوان یک «قول»، ذکری برای استقامت‌جویان معرفی می‌نماید: ﴿إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ ... وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ ... إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَسْتَقِيمَ﴾ (تکویر: ۸۱ / ۱۹-۲۸): «همانا که [قرآن] سخن فرشته بزرگواری است ... و [قرآن] سخن دیوِ رجیم نیست ... این [سخن] بجز تذکار و پندی برای عالمیان نیست؛ برای هر یک از شما که خواهد به راه راست رود». «استقامت»، «ملازمت و ثبات بر منهج مستقیم» را گویند، چنان‌که استقامت یک طریق در زندگی را بنا بر مُحَق بودن آن، به راهی که بر خطی مستوی و برکنار از کجی و انحراف باشد، تشبیه کرده‌اند (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴، ص ۴۱۸)؛ لذا استقامت، گاه بر یک طریق و گاه بر سالک آن به خاطر ملازمت و ثبات او بر آن اطلاق شده است. قرآن به‌عنوان قول فصل الهی، تشنگان هر دو را سیراب می‌کند. اول اینکه با هدایت خود، آنان را به «طریق أقوم» نشانی داده و می‌برد: ﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّذِي هِيَ أَقْوَمُ﴾ (اسراء: ۱۷ / ۹) و دیگر اینکه با تذکری که جویندگان از این ذکر خواندنی حاصل می‌نمایند، آنان را ثبات قدم بر این منهج استوار می‌بخشد: ﴿قُلْ نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدُسِ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ لِيُثَبِّتَ الَّذِينَ آمَنُوا وَهُدًى وَبُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ﴾ (نحل: ۱۰۲ / ۱۶): «بگو: آن را روح القدس از طرف پروردگارت به حق فرود آورده، تا کسانی را که ایمان آورده‌اند استوار گرداند، و برای مسلمانان هدایت و بشارتی است». در این آیه تنزیل قرآن بنا بر اینکه حق است مایه تثبیت مؤمنان معرفی شده است. روشن است که آن حقیقت مُنَزَل، ماهیتی زبانی و خواندنی داشته است: ﴿وَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ وَنَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا﴾ (اسراء: ۱۷ / ۱۰۶؛ نیز ر.ک: فرقان: ۳۲ / ۲۵): «و قرآنی [با عظمت را] بخش بخش [بر تو] نازل کردیم تا آن را به آرامی بر مردم بخوانی، و آن را به تدریج نازل کردیم»، مطلب دیگر، ملازمت مطلق این واقعیت زبانی با «حق» است. پس «ثبات و قرار» به‌عنوان شاخصه «حق» از ویژگی‌های این خواندنی آسمانی نیز هست (ر.ک: رعد: ۱۳ / ۱۷)؛ بنابراین قرآن با داشتن دو خصیصه «زبانی بودن» و «حقانیت»، ثبات‌بخش مؤمنان می‌گردد. همچنان‌که خداوند به‌وسیله «قول ثابت» یعنی «قول حق» که از قبیل «کلمه طیبه» معرفی شده در سوره ابراهیم است، «تثبیت» مؤمنان را به انجام می‌رساند (ابراهیم: ۱۴ / ۲۴-۲۷) و اعمال صالحه و خلیقات حسنه به‌عنوان ثمرات این کلمه طیبه که همان شجره طیبه موصوف در این سوره است، هر زمان وجود

و جلوه‌ای تازه می‌یابند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۲، ص ۵۲). یادآور می‌شود که استقامت و ثبات حاصل برای مؤمنان، اعم از ثبات و استقامت در اندیشه، گفتار و عمل آنان است. از جلوه‌های استقامت و ثبات قدم، می‌توان به «صبر» اشاره نمود که جایگاه منحصر به فردی در ایمان و مقامات کمالی انسان دارد تا آنجا که نسبت صبر و ایمان، نسبت سر به تن معرفی شده (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، صص ۸۷-۸۹) و رسیدن ائمه هدی به مقام امامت، منوط به «صبر» آنان دانسته شده است (سجده: ۲۴/۳۲). حال با این آگاهی از جایگاه رفیع صبر، شگفت خواهد بود که صابران در ناگواری‌ها، کاستی‌ها و تنگناها را در معرفی قرآن کریم، «تنها با یک قول» نشانی بگیریم: ﴿وَلْتَبْلُوْنَكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ الَّذِينَ إِذَا أَصَابْتَهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾ (بقره: ۱۵۵-۱۵۶): «و قطعاً شما را به چیزی از [قبیل] ترس و گرسنگی و کاهشی در اموال و جانها و محصولات می‌آزمایم؛ و مزده ده شکیبایان را: [همان] کسانی که چون مصیبتی به آنان برسد، می‌گویند: «ما از آن خدا هستیم، و به سوی او باز می‌گردیم». با این توضیح که یک قول، یعنی ﴿إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾ مقوم صبر این شکیبایان و جهت‌دهنده به سایر گفته‌ها و خوانش‌های آن‌ها در این رخدادها و مصائب است.

یکی از سخت‌ترین عرصه‌ها در شکیبایی، کارزار جنگ و قتال می‌باشد؛ آنجا که لازم است رزمنده علاوه بر تحمل سختی‌ها، دردها و جراحت‌ها از پای درنیاید، کاهلی نکند و ضعفی نشان ندهد و تا مقصد پیروزی در رکاب فرمانده بماند. قرآن کریم مردان خدایی در رکاب پیامبران را با همین ویژگی می‌ستاید و جالب این است که باز، آنان را مشترک در یک گفتار و برکنار از غیر آن معرفی می‌کند: ﴿كَأَيِّنُّ مِّنْ نَّبِيٍّ قَاتَلَ مَعَهُ رِبِّيُّونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ وَمَا كَانَ قَوْلُهُمْ إِلاَّ أَنْ قَالُوا رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَإِسْرَافَنَا فِي أَمْرِنَا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ﴾ (آل عمران: ۱۴۶-۱۴۷): «و چه بسیار پیامبرانی که همراه او توده‌های انبوه، کارزار کردند؛ و در برابر آنچه در راه خدا بدیشان رسید، سستی نورزیدند و ناتوان نشدند؛ و تسلیم [دشمن] نگردیدند، و خداوند، شکیبایان را دوست دارد. و سخن آنان جز این نبود که گفتند: «پروردگارا، گناهان ما و زیاده‌روی ما، در کارمان را بر ما ببخش، و گامهای ما را استوار دار، و ما را بر گروه کافران یاری ده». لزوم برکناری از قول مغایر برای حصول صبر و استقامت و ثبات قدم در عمل را می‌توان از حصر به‌کار رفته در آیه

استفاده نمود، اگرچه این حصر، حقیقی نبوده بلکه حصری اضافی است، درعین حال نافی هر کلام مغایر با صبر و پایمردی آنان است (ابن عاشور، بی تا، ج ۳، ص ۲۴۵).

نمونه‌هایی از اختلال در ثبات گفتاری را که موجب اختلال در ثبات قدم می‌شود، در مورد منافقان و بیماردلان می‌توان دید. آنان با اظهار برخی سخنان، یأس و بدگمانی به خدا و به وعده نصرت او را زمینه‌ساز خلل در استقامت خود و نیز در صفوف مؤمنان می‌ساختند. چنان‌که پس از آیه‌های فوق در سوره آل‌عمران به برخی از این گفته‌های منافقان اشاره شده است (ر.ک: آل‌عمران: ۳ / ۱۵۴، ۱۵۶، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۷۳، ۱۷۵). همچنین در آیاتی از سوره توبه، ضمن یادکرد از برخی سخنان و سستی‌های منافقان در همراهی پیامبر (ص) برای جهاد (ر.ک: توبه: ۹ / ۴۲-۵۰) درباره آنان می‌خوانیم: ﴿لَوْ خَرَجُوا فِيكُمْ مَا زَادُوكُمْ إِلَّا خَبَالًا وَلَأَوْضَعُوا خِلَالَكُمْ يَبْغُونَكُمُ الْفِتْنَةَ...﴾ (توبه: ۹ / ۴۷): «اگر با شما بیرون آمده بودند جز فساد برای شما نمی‌افزودند، و به سرعت خود را میان شما می‌انداختند و در حق شما فتنه‌جویی می‌کردند». «خَبَال»، فساد و مرضی است مانند جنون و مستی که موجب اضطراب در رفتار می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴، ص ۱۴۲).

قرآن کریم در خطابی کلی، از اینکه افراد سوگندهایشان را که در واقع، یک گفته و کنش زبانی است، مایه مفسده‌انگیزی قرار دهند نهی می‌کند و در این باره هشدار می‌دهد؛ به خاطر اینکه نتیجه این‌گونه کنش زبانی بسا لغزیدن قدم‌هایی ثابت و در نهایت بازماندن آن‌ها از حرکت و اقدام در راه خداست: ﴿وَلَا تَتَّخِذُوا أَيْمَانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ فَتَزِلَّ قَدَمٌ بَعْدَ ثُبُوتِهَا وَتَذُوقُوا السُّوءَ بِمَا صَدَدْتُمْ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَلَكُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾ (نحل: ۱۶ / ۹۴): «و زنهار، سوگندهای خود را دستاویز تقلب میان خود قرار مدهید، تا گامی بعد از استواریش بلغزد، و شما به [سزای] آنکه [مردم را] از راه خدا باز داشته‌اید دچار شکنجه شوید و برای شما عذابی بزرگ باشد». «دَخَلَ» در این آیه، کنایه‌ای است از فساد و عداوت پنهانی مانند دغل‌کاری و فریب (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴، ص ۱۶۶). بنا بر وجود همین واقعیت در رفتار منافقین است که قرآن، پیامد سوگندها و پیمان‌هایشان را بازداشتن از راه خدا از جمله منصرف کردن مردم از دین خدا یا سست کردن عزم مؤمنان در عمل به وظیفه الهی خود (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۹، ص ۲۷۹) معرفی می‌کند: ﴿اتَّخِذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ (منافقون: ۲ / ۶۳): «سوگندهای خود را [چون] سپری بر خود گرفته و [مردم را] از راه خدا بازداشته‌اند. راستی که آنان چه بد می‌کنند».

بنابراین وقتی انسان در زمینه فردی و نیز در بستر اجتماع، پس از سنجش و ارزیابی، عزم بر انجام عملی داشته باشد و اصطلاحاً «تصمیم» بر کاری بگیرد باید گوشش از شنیدن سخن مغایر کر باشد؛ تصمیم یعنی کر کردن؛ کر کردن اختیاری یعنی نشنیدن و خریدار نبودن هر آنچه از این حرکت و اقدام سنجیده بازمی‌دارد و گرنه استقامت و ثباتی باقی نمی‌ماند و کار به نتیجه نمی‌رسد. توصیه قرآن در کنار فراخوان به صبر، برای مواجهه با این آوازاها و سخنان بی‌محل، «هَجْرَ جَمِيلٍ» است: ﴿وَأَصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَأَهْرُجْهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا﴾ (مزمل: ۱۰/۷۳): «و بر آنچه می‌گویند شکیباً باش و از آنان با دوری گزیدنی نیکو دوری کن».

نتیجه‌گیری

پس از یافتن نشانه‌های متعدد از تلازم و تناسب گفتار و رفتار از یک سو و تقابل عملکردهای متناظر با گفتارهای متقابل از سوی دیگر در قرآن کریم، با نشانه‌های دیگری مواجه می‌شویم که به روشنی، تقدّم کنش‌های زبانی اعم از سمع و قول بر سایر اعمال انسان را به تصویر می‌کشند؛ به گونه‌ای که می‌توان شرط لازم برای تحقق یک عمل یا جهت‌گیری عملی را تحقق کنش‌های زبانی از سوی صاحب آن عمل برشمرد. بر این اساس، از «رفتارسازی زبان» به‌عنوان آموزه‌ای قرآنی می‌توان سخن گفت و در این چارچوب، نتایج عملی کنش‌های زبانی را از یک سو و مبادی زبانی عملکردها را از سوی دیگر مورد مطالعه قرار داد. در این راستا آیات قرآن کریم در دو سوی هدایت و ضلالت زبانی و عملی، روشنگری‌هایی راهگشا دارند.

از نشانه‌های «رفتارسازی زبان» در قرآن کریم می‌توان موارد زیر را یاد نمود:

- طاعت و معصیت به‌عنوان دو گونه عمده از رفتار، تنها پس از تحقق «سمع» در فرد مطیع یا عاصی که آن نیز مسبوق به یک قول است محقق می‌شود.
- در مواردی برای جلوگیری از یک عمل، از یک گفته و خوانش نهی شده است تا با انتفای آن گفته، آن عمل نیز انجام نگیرد.
- در موارد متعدد، علت رفتار نکوهیده افرادی، با گفتاری از آنان تعلیل شده لذا مبنا و علت یک عملکرد، گفتاری خاص معرفی می‌گردد.
- تغییر رفتار به خاطر تغییر خوانش و گفتار، از جمله در دو گونه شاخص از آن یعنی «توبه» و «ارتداد»، از دیگر نشانه‌های قرآنی «رفتارسازی زبان» است.

- قرآن کریم گاه با ستایش گفته‌ها و گویندگانی و دعوت به ملازمت با آن‌ها و گاه با نکوهش گفته‌ها و گویندگانی و تحذیر از آن‌ها، یک برنامه تربیت زبانی را به دست داده و در نهایت، تربیتی عملی و رفتاری را دنبال می‌نماید. قرآن با ستایشی بلیغ از «کلمه طیبه»، «کلم طیب»، «قول سدید» و «قول أحسن» و توصیه بدان، صلاح و سداد سایر اعمال را دنبال می‌کند و با هشدار و نکوهش نسبت به کاستی‌های سخن و نیز «قول بلا علم» و «گفتار لغو» برای ناهنجاری‌های رفتاری به‌ویژه در زندگی اجتماعی چاره‌سازی کرده و زمینه‌ساز عملی ممتاز و سبقت در تقرب الی الله می‌شود.

- شواهد روشنی از وابستگی ثبات قدم در رفتار به ثبات گفتاری و «قول ثابت» را در قرآن کریم می‌یابیم. به‌طور مشخص، «صبر» به‌عنوان یک خصیصه رفتاری، پیوندی تنگاتنگ با ثبات و خلوص گفتاری فرد دارد و از سوی دیگر، ناهمگونی و عدم ثبات در گفتار، سستی در اقدام و تزلزل اقدام را به دنبال خواهد داشت.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم.
- شریف رضی، محمد بن حسین؛ *نهج البلاغه*؛ به کوشش: صبحی صالح، قم: هجرت، ۱۴۱۴ ق.
۱. آمدی، عبدالواحد بن محمد؛ *غررالحکم و درر الکلم*؛ به کوشش: سید مهدی رجایی، قم: دارالکتاب الاسلامی، ۱۴۱۰ ق.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی؛ *من لایحضره الفقیه*؛ به کوشش: علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ ق.
۳. —؛ *عیون اخبار الرضا*؛ ترجمه: غفاری و مستفید، تهران: صدوق، ۱۳۷۳ ش.
۴. ابن شعبه، حسن بن علی؛ *تحف العقول عن آل الرسول*؛ به کوشش: علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۴ ق.
۵. ابن عاشور، محمد بن طاهر؛ *التحریر و التنویر*؛ بی جا: مؤسسه التاریخ، بی تا.
۶. ابن منظور، محمد بن مکرم؛ *لسان العرب*؛ بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۴ ق.
۷. بحرانی، هاشم بن سلیمان؛ *البرهان فی تفسیر القرآن*؛ تهران: بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ ق.
۸. ثعلبی، احمد بن محمد؛ *الکشف و البیان عن تفسیر القرآن*؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ ق.
۹. حویزی، عبدعلی بن جمعه؛ *تفسیر نور الثقلین*؛ به کوشش: سید هاشم رسولی، قم: اسماعیلیان، ۱۴۱۵ ق.
۱۰. درویش، محیی الدین؛ *اعراب القرآن و بیانہ*؛ دمشق: دار الارشاد، ۱۴۱۵ ق.
۱۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ *المفردات فی غریب القرآن*؛ بی جا: دفتر نشر کتاب، ۱۴۰۴ ق.
۱۲. زمخشری، محمود بن عمر؛ *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*؛ بیروت: دار الکتب العربی، ۱۴۰۷ ق.
۱۳. ساجدی، ابوالفضل؛ «نظریه کنش گفتاری جان آستین و فهم زبان قرآن»؛ قیسات، ش ۲۵، ۱۳۸۱ ش.
۱۴. شریف رضی، محمد بن حسین؛ *تلخیص البیان عن مجازات القرآن*؛ به کوشش: محمد عبدالغنی حسن، بیروت: دارالأضواء، بی تا.
۱۵. شبر، سید عبدالله؛ *تفسیر القرآن الکریم*؛ قم: دار الهجرة، ۱۴۱۷ ق.
۱۶. صانعی پور، محمدحسن؛ *مبانی تحلیل کارگفتی در قرآن کریم*؛ تهران: دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۹۰ ش.
۱۷. صفوی، کورش؛ *درآمدی بر معنی شناسی*؛ تهران: سوره مهر، ۱۳۸۷ ش.
۱۸. طباطبایی، سید محمدحسین؛ *المیزان فی تفسیر القرآن*؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ ق.
۱۹. طبرسی، فضل بن حسن؛ *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*؛ تهران: ناصرخسرو، ۱۳۷۲ ش.
۲۰. طبری، محمد بن جریر؛ *جامع البیان فی تفسیر القرآن*؛ بیروت: دار المعرفة، ۱۴۱۲ ق.

۲۱. طنطاوی، محمد سید؛ *التفسیر الوسیط للقرآن الکریم*؛ قاهره: نهضة مصر، ۱۴۱۲ ق.
۲۲. عبد الباقي، محمد فؤاد؛ *المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم*؛ تهران: اسلامی، ۱۳۷۴ ش.
۲۳. علوی، سید محمدعلی؛ «زبان و تفکر، رویکردی قرآنی، تحلیلی معناشناختی»؛ پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن، دوره ۵، ش ۱، ۱۳۹۵ ش.
۲۴. —؛ «نقش زبان در اندیشه و عمل از دیدگاه قرآن کریم»؛ رساله دکتری تفسیر قرآن و متون اسلامی، مرکز تحصیلات تکمیلی دانشگاه پیام نور، ۱۳۹۶ ش.
۲۵. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی؛ *الوافی*؛ اصفهان: کتابخانه امیرالمؤمنین (ع)، ۱۴۰۶ ق.
۲۶. —؛ *تفسیر الصافی*؛ تهران: الصدر، ۱۴۱۵ ق.
۲۷. قرشی، علی اکبر؛ *قاموس قرآن*؛ تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ ش.
۲۸. قمی، علی بن ابراهیم؛ *تفسیر قمی*؛ به کوشش: سید طیب موسوی جزایری، قم: دار الکتب، ۱۳۶۷ ش.
۲۹. کلینی، محمد بن یعقوب؛ *الکافی*؛ تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ق.
۳۰. مصطفوی، حسن؛ *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*؛ تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰ ش.
۳۱. مغنیه، محمدجواد؛ *التفسیر الکاشف*؛ تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۲۴ ق.
۳۲. مکارم شیرازی، ناصر؛ *تفسیر نمونه*؛ تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ ش.
۳۳. نیشابوری، حسن بن محمد؛ *غرائب القرآن و رغائب الفرقان*؛ بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۶ ق.
۳۴. لاند، نیک؛ *زبان و تفکر*؛ ترجمه: داود کرمی. تهران: ساوالان، ۱۳۸۷ ش.
۳۵. واحدی، علی بن احمد؛ *اسباب نزول القرآن*؛ به کوشش: کمال بسیونی زغلول، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۱ ق.
۳۶. ویگوتسکی، لی یف سیمونوویچ؛ *تفکر و زبان*؛ ترجمه: بهروز عزب دفتری. تبریز: نیما، ۱۳۶۷ ش.
۳۷. هاشمی، احمد؛ *جوهر البلاغه*؛ قم: مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه، ۱۳۹۲ ش.